

## تشکیل حکومت های مستقل در ایران طاهریان , صفاریان , سامانیان

### الف ( طاهریان :



مأمون معروفترین سردار خود بنام طاهر را امیر خراسان کرد و طاهر قصد داشت حکومتی مستقل تشکیل دهد و با اعلام استقلال، اولین حکومت مستقل ایرانی بعد از اسلام را در ایران تشکیل داد و بنام خود، به حکومت طاهریان معروف شد. او پس از انتخاب نیشابور به پایتختی تمام خراسان و سیستان و قسمتی از ماورالنهر (سرزمینهای بین دو رود جیھون و سیحون) را گرفت و به کشاورزی اهمیت داد ولی آخرین امیر طاهری محمد بن طاهر فردی مقتدر نبود و در نهایت این حکومت بدست **یعقوب لیث** سرنگون شد.



اجداد طاهر حاکم منطقه پوشنگ هرات بودند و پس از رفتن مأمون به بغداد طاهر را در خراسان امیر کرد - البته مأمون از طاهر به خاطر قتل برادرش امین دلگیر بود و می خواست با دادن حکومت خراسان زحمات او را قدردانی کرده و هم طاهر را از چشم خود دور کند. ابتدا طاهر به نام خلیفه خطاب می خواند ولی پس از اعلام استقلال سکه به نام خود ضرب کرد که نام خلیفه نبود. و وقتی نام خلیفه را از خطبه نماز جمعه حذف کرد طاهر روز بعد بطور ناگهانی در گذشت که گویا به دست مأموران خلیفه مسموم و کشته شد. و بعد از نزدیک دو سال حکومت بر خراسان از دنیا رفت.



### ب) صفاریان:



مسجد جامع عتیق در شیراز از بناهای دوره صفاری

نامنی در سیستان و خراسان، یعقوب را به فکر انداخت تا با دوستان خود خوارج را سرکوب کنند و با سرکوبی آنها قدرت و آوازه ی یعقوب و گروهش بیشتر شد و طرفدارن بسیاری برایش فراهم ساخت. گروهی که یعقوب رهبری آنها را بر عهده داشت عیاران بودند آنها گروهی بودند که طرفدار جوان مردی و بخشش و کمک به ضعیفان بودند اما گاهی به راهزنی و غارت کاروان ها می پرداختند یعقوب مردی دلیر و زیرک و جوانمرد بود. پس از انقراض طاهریان و تصرف خراسان، فارس را از نفوذ مأموران خلیفه در آورد و به جندی شاپور یا اهواز رسید و خود را برای جنگ با خلیفه ی عباسی آماده کرد. یعقوب به قصد جنگ روانه عراق شد ولی پس از پیروزی اولیه سرانجام از سپاه خلیفه شکست خورد و پس از چندی مبارزه با بیماری در آنجا در گذشت و برادرش عمرو لیث جانشین او شد و با خلیفه صلح کرد و به خلیفه مالیات داد. ولی خلیفه بطور پنهانی به تحریک مخالفان عمرو لیث پرداخت و **امیر اسماعیل سامانی** حاکم ماوراءالنهر را با او در گیر کرد و در نهایت امیر اسماعیل او را اسیر و به بغداد فرستاد و او در زندان خلیفه به قتل رسید و صفاریان ضعیف شده و تنها در سیستان حکومت می کردند.

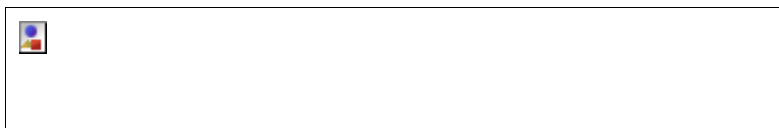


یعقوب پسر رویگرزاده ای که در ده قرن در یک منزلی مشرق زرنج پایتخت سیستان بود و به همراه برادرش به شغل پدر که صفاری (رویگری) بود مشغول بود. ولی بعدها سر دسته ی عیاران شد و توانست سیستان را گرفته و با تصرف خراسان و انقراض طاهریان به سال ۲۶۱ قمری نام خود را در تاریخ ایران پر آوازه کند. معتمد خلیفه بغداد از اقدامات یعقوب به وحشت افتاد و با فرستادن رسولی از او خواست با تائید حکومت وی از سوی خلیفه مالیات سالانه را نصف کند. ولی او در جواب گفت من با نان و پیاز زنده ام و تو نگران حکومت خود باش و بالشکریانی آماده به واسط رهسپار شد و در جنگی بنام دیر العاقول پیروز شد. اما برادر خلیفه بنام موفق فرمان داد که آب رودخانه دجله را در میان لشکر یعقوب انداختند و چون گل و لای مانع پیشرفت لشکر او شد. یعقوب برای نخستین بار در عمر خود شکست یافته و سه زخم خورد و به خوزستان بازگشت. و در جندی

شاپور اقامت گزید. ولی در آنجا به بیماری قولنج مبتلا شد و در دزفول در گذشت. خوراکش نان خشک و پیاز بود و آن را همواره در ساقه ی چکمه ی خود جای می داد و بندرت می فرمود که برای او غذای گرم بپزند. با وجود آنکه رویگرزاده بود استعداد عجیبی در فرماندهی و جنگاوری داشت. در اوایل کارش به امر خلیفه به مدت ۷ سال بنام یعقوب در مکه و مدینه خطبه می خواندند و او را ملک الدنيا و صاحبقران می گفتند. کنیه او ابویوسف بود .



### (ج) سامانیان:

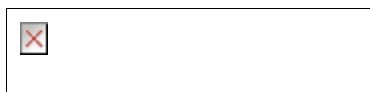


سامانیان اسیران ترک نژاد را پس از مدتی در سپاه خود قرار می دادند و بعضی از آنها به مقام فرماندهی سپاه می رسیدند که به آن فرماندهان **سپهسالار** می گفتند. کار این سپهسالاران به جایی رسیده بود که امیران سامانی را بر کنار یا جابجا می کردند و این بزرگترین مشکل سامانیان بود. در نهایت حکومت مسلمان و ترک نژاد آل افراسیاب به بخارا حمله و حکومت سامانیان را منقرض می کردند.



مقبره امیر اسماعیل سامانی

سامانیان در ماوراء النهر خاندانی ایرانی بودند که به کار مرزداري و جنگ با ترکان بت پرست مشغول بودند و امیر اسماعیل با انتخاب بخارا به پایتختی قلمرو حکومت سامانیان را گسترش داد و در جنگ با عمرو لیث او را اسیر و به بغداد فرستاد. امیر اسماعیل با عدالت و عمران کشور قدرت فراوانی بدست آورد و به زبان فارسی علاقمند بود و رودکی در دربار او روزگار می گذارند. جانشینان امیر اسماعیل نیز با کمک گرفتن از وزیرانی چون بلعمی و جیهانی بر عظمت حکومت خود افزود. ولی با روی کار آمدن سپهسالاران یعنی فرماندهان بزرگ سپاه که در اصل اسیران ترک نژاد بودند که بر اثر لیاقت خود به این مقام رسیده بودند در کار وزیران و خود امیران سامانی دخالت می کردند. و در اواخر قرن چهارم بر اثر ضعف آنها خاندان آل افراسیاب با تصرف بخارا آنها را منقرض کردند.



سامانیان خاندانی ایرانی بودند که نسب خود را به بهرام چوبین از سرداران ساسانی می‌رسانیدند. جد ایشان « سامان خدا » نام داشت که در دهستان سامان از نواحی بلخ فرمانروایی می‌کرد و ابتدا کیش زرتشتی داشت. ولی در زمان هشام اسلام آورد و پسران او به کار مرزبانی و جنگ با کفار ترک مشغول بود. امیر اسماعیل سامانی بنیانگذار این سلسله فرزند احمد با خلیفه عباسی موافق و مورد حمایت خلیفه بود. او فردی دلیر و جوانمرد، دیندار و خداترس بود و چون به جنگ ترکان غیر مسلمان می‌پرداخت او را « سالار غازیان » می‌نامند. بر اثر عدل و داد و انصافی که داشت او را امیر ماضی یعنی پادشاه در گذشته لقب دادند و پس از درگذشت او به سال ۲۹۵ هجری قمری جسد او را در بخارا دفن و بقعه‌ای بر آن ساختند. حکومت طلایی سامانی مربوط به نصر دوم نوه‌ی امیر اسماعیل است. جیهانی وزیر نصر بن احمد بود ولی در اواخر امر به مذهب اسماعیلی گروید و بر اثر ابتلا به سل ناتوان شد. غلامان ترک و سپهسالار او را بر کنار و پسر او نوح را جانشین کردند و پس از مرگش به امیر سعید ملقب شد. و از زمان نوح بن نصر دوران ضعف سامانیان تا اواخر حکومت آنها آغاز شد.

آدرس لینک صفحه : [www.amouzeshelmi.ir/tarikh/2/05/tarikh-2-5.htm](http://www.amouzeshelmi.ir/tarikh/2/05/tarikh-2-5.htm)

اجرا و پشتیبانی توسط مؤسسه فناوری اطلاعات کاشف